

پاسخ این سئوالات و هزاران چرای دیگر موضوع بحث انگیزش^۱ می باشد که تا حدودی با تعریف اصطلاحاتی چون غریزه^۲، نیاز^۳، میل^۴ و سائق^۵ متمایز است. «ادوارد - ج. موری» موضوع انگیزش را مطلبی مجادله آمیز و بحث انگیز می داند که با هیجان ارتباطی ناگسستی دارد و به اعتقاد وی در بحث از انگیزه ها، تشبیه آدمی به ماشین، مشکلاتی را باعث می شود که ما را ناچار از پرداختن به قیاسهای ساده و محدود می کند و به همین خاطر لازم است که آدمی را با تمام ویژگیها و پیچیدگیهایی که دارد متمایز از حیوان و به صورت یک جاندار زیستی - اجتماعی مورد بررسی قرار داد. او برای اجتناب از روشهای ساده انگاری به جای پرداختن به یکی از نظریه های انحصاری یادگیری، روانکاوی، میدانی یا لذت گرایی، با کمک گرفتن از آزمایشهای مربوط به حیوانات، آزمایشهای مربوط به انسان، مشاهدات بالینی و بررسیهای مردم شناختی، روش چندگانه نگر و وحدت جو را بکار گرفته است و معتقد است که منحصراً پرداختن به انگیزه های ساده فیزیولوژیکی و اکتفا به عوامل روان پویشی یا عوامل اجتماعی بطور مجزا از عوامل دیگر، تحریف های جدی به دنبال دارد.



انگیزش و تأثیر آن در رفتار

مصطفی خواجه زاده

شعبه روانشناسی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

● قسمت اول

مشاهده رفتار روزانه خود و دیگران نشان می دهد که هر کس علاقه ای خاص و رفتاری مخصوص به خود دارد؛ نسبت به برخی از چیزها اظهار علاقه مندی و نسبت به برخی دیگر ابراز تنفر می کند. شاید یافتن دو نفر که رفتار کاملاً همانند داشته باشند کاری مشکل و ناممکن باشد. پس این سوال پیش می آید که چرا مردم رفتارهای متفاوت دارند و چه عامل و علتی باعث پیدایش رفتارهای خاص در هر فرد می شود؟

مثلاً چرا دانشجویان در رشته های مختلف به تحصیل می پردازند؟ چرا همه دانشجویان به همه درسها رغبت یکسان نشان نمی دهند؟ چرا برخی رشته خود را بر دیگر رشته های تحصیلی ترجیح می دهند؟ چرا عده ای تمام عمر خود را صرف مال اندوزی و برخی دیگر تمام دارائیهای خود را وقف مؤسسات خیریه و افراد بی بضاعت می کنند؟ چرا برخی از معلمان بدون هیچگونه توقع و چشمداشتی به تدریس داوطلبانه در روستاهای دور دست می پردازند و به این کار افتخار می کنند؟

«موری» همانطوریکه در مقدمه کتاب انگیزش و هیجان آورده هنوز به نظریه ای جامع در زمینه انگیزش و هیجان که رفتار آدمی را بطور کامل مورد بررسی قرار داده باشد، قائل نیست و به همین منظور ترجیح می دهد که مختصر ابهامی همچنان در ذهن ما باقی بماند تا در اسارت نظریه بخصوصی قرار نگیریم و بعلاوه سعی کرده که چگونگی پیدایش، انحطاط و نوشکوفایی مفاهیم انگیزش را بطور نسبی برای شناخت بیشتر دانش پژوهان بازگو نماید. «موری» با

امداد از پژوهش‌های آزمایشگاهی، بررسی‌های میدانی و مشاهدات بالینی، نمونه‌هایی از انگیزه‌های اولیه و ثانویه را با روشی وحدت‌گرایانه به تفصیل مورد بحث قرار داده است که در این مقاله ما سعی داریم به اجمال و اختصار درباره انگیزش رفتار، تاریخچه بررسی انگیزش رفتار، تعریف انگیزش و نظریه‌های مربوط به انگیزش بحث کنیم:

• انگیزش رفتار

انگیزش یکی از عوامل اصلی و مؤثر در رفتار است و در تمام کارکردهای فرد از قبیل فراگیری تحصیل، یادگیری، توجه، دقت، ادراک، یادآوری، فراموشی، اندیشیدن، خلاقیت و ابراز عشق و عواطف اثر دارد. رابطه انگیزش و رفتار مثل رابطه انگیزش و هیجان گاهی ساده و گاهی بسیار پیچیده است. شدت و ضعف انگیزش در کیفیت و کمیت رفتار اثر متفاوت دارد. انگیزه‌های متضاد و همزمان در فرد تعارض ایجاد می‌کنند. در تحقیقات ثابت شده که اثر انگیزه‌های معنوی بر رفتار نسبت به انگیزه‌های مادی بسیار پایدارتر و طولانی‌تر است. روانشناسان با درک و فهم این آثار پیچیده انگیزشی است که رفتار شخص را شناخته تبیین می‌کنند. مطالعه علل و عوامل رفتارهای گوناگون و انگیزه‌هایی که انسان را وادار به انجام رفتارهای خاص می‌کند یکی از جالب‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مباحث روانشناسی است. علم روانشناسی تفاوت در رفتارها و فعالیت‌های موجودات زنده را در اختلاف دو عامل زیر می‌داند:

۱- توانایی

۲- انگیزش

برای اینکه رفتاری از یک فرد سر بزند باید اولاً استعداد و توانایی آن را داشته

باشد. مثلاً اگر فردی دارای معلولیت‌های خاص جسمی باشد، توانایی ناقص‌تری در مقایسه با افراد سالم در حالت معمولی از لحاظ رفتاری نشان می‌دهد.

• توانایی اجتماعی یا عاطفی

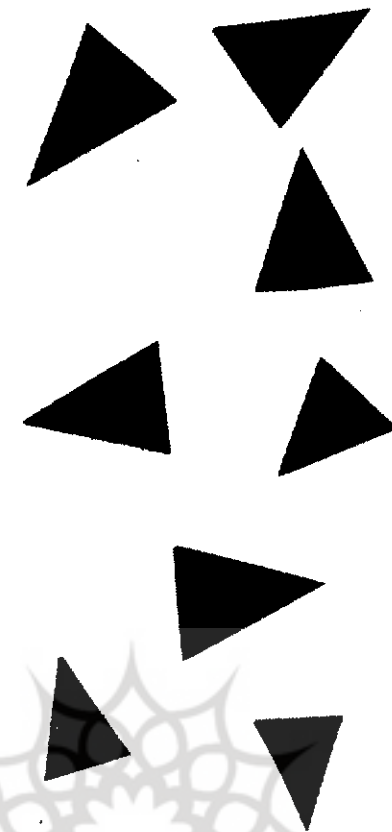
عکس‌العمل افراد مختلف متأثر از آموزشها و تجربیات اجتماعی آنان می‌باشد. بنابراین نمی‌توان انتظار توانایی مشابه از یک روستایی در مقایسه با یک شهرنشین از لحاظ انگیزش رفتاری داشت و به همین دلیل است که فرد برخوردار از تجربیات اجتماعی - عاطفی در واکنشهای رفتاری خود موفق‌تر جلوه می‌کند.

• توانایی ذهنی

توانایی ذهنی نیز یکی از شرایط مسلم و مورد نیاز انگیزش یک رفتار طبیعی است. یعنی اگر شخصی عقب‌مانده ذهنی یا دارای معلولیت‌های عقلی و ذهنی باشد طبعاً نمی‌توان از او انتظار ظهور انگیزه‌های متعالی برای بروز رفتاری خاص داشت.

• تاریخچه اصطلاحات مربوط به انگیزش

تاریخ بشر از هنگام آفرینش انسان تا به امروز با اعمال و رفتارهای متنوع و گوناگون انسانها شکل گرفته است. انسانها در هر زمان و مکان فکر و اندیشه را به عنوان یک ویژگی جدایی‌ناپذیر با خود داشته و هر گام نهادن آنها از تعقل و تفکر را از خود برجای گذاشته‌اند. مورخین کهن‌ترین مجموعه‌هایی را که به تبیین و شناخت خصوصیات نفسانی بشر پرداخته‌اند مربوط به فلاسفه و حکمای یونان می‌دانند که در حدود پنج قرن قبل از میلاد می‌زیسته‌اند. آنان با توجه به ارتباط و



باشد، ثانیاً انجام آن رفتار را بخواهد. مثلاً دانشجویی که وارد دانشگاه می‌شود نه تنها باید از استعداد و آمادگی تحصیل در رشته انتخابی خود برخوردار باشد بلکه باید عواملی چون رقابت، کسب شهرت، درآمد بیشتر شغلی، تأکید خانواده و غیره او را به تحصیل در آن رشته برانگیزد. منظور از مبحث توانایی، قابلیت و استعداد شخصی فرد برای ظاهر سازی یک رفتار است. بی‌شک هر رفتار از دو اصل وراثت و محیط ریشه گرفته و منشأ آن توانایی‌های زیر می‌باشد:

۱- توانایی جسمی یا بدنی

۲- توانایی اجتماعی یا عاطفی

۳- توانایی ذهنی

• توانایی جسمی یا بدنی

این توانایی نقش مهمی در تظاهرات رفتاری خاص موجود زنده می‌تواند داشته

کلیسا همراه کردند و مراکز علمی را زیر نفوذ و سلطه خود قرار دادند. این تسلط و تحکم به تعطیلی دانشگاهها و مدارس آن و اسکندریه انجامید و دانشمندان را متواری ساخت و دوران یکهزار ساله سیاه قرون وسطایی را به دنبال آورد.

مقارن این جریان در مشرق زمین بزرگترین حادثه تاریخ به وقوع پیوست و پیامبر اسلام (ص) پایه بزرگترین تمدنها و بلندترین فرهنگها را در جهان پی ریزی کرد و پیروان خود را به آموختن علم و حکمت از آغاز تا پایان زندگی «أُظْلِبُ الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» و از نزدیکترین تا دورترین نقاط جهان «أُظْلِبُ الْعِلْمَ وَلَوْ بِالْقِسِيِّ» تشویق نمود و در مدت کمتر از چند قرن افکار مختلف فلسفی و انواع دانشها و فنون با انگیزه های گوناگون و به وسیله دوست و دشمن وارد محیط و جغرافیای اسلامی گردید و مسلمانان به کاوش و

اجتماع است، در اتویا (مدینه فاضله) خود معتقد بود با بکار بردن نهادهای تربیتی و اجتماعی خاص می تواند طبیعت بشر و در نتیجه رفتارهای او را به هر صورت که بخواهد درآورد.

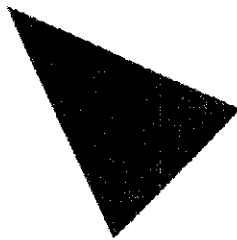
ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ ق. م) هم به عنوان اولین کسی که مطالعه سیستماتیک و نظامدار را در روانشناسی بنا گذاشته و در اعمال ادراکی، حافظه و احساس به مطالعه پرداخته است بر خلاف افلاطون، بشر را اصولاً حیوانی زیستی یا بیولوژیک می دانست و معتقد بود که برای تبیین طبیعت او باید قابلیت ها و تواناییهای بدنی و ارثی او را اصل قرار داده، به تجزیه و تحلیل رفتارهای فرد پرداخت.

افکار و آرای فلاسفه طی قرون متمادی بعد از ظهور مسیحیت به همین روال توسط ارباب کلیسا همراه با عقاید مذهبی به عنوان مطالبی مقدس ترویج می شد تا اینکه در قرن ششم میلادی امپراطوران روم هم به مسیحیت گرویدند و قدرت خود را با ارباب

سنخیت شغل طبابت خویش به تحلیل و تفسیر ویژگیهای جسمانی و نفسانی انسانها و طبایع آنها پرداخته و نظریات مختلف و احياناً متناقضی را ابراز داشته اند و باید اذعان کرد که تعقل و تفکر درباره «طبیعت بشر» یا «طبیعت نخستین» نیز از این قاعده مستثنی نبوده است، و به قولی قدیم ترین اظهار نظرها را در مورد چرایی ظهور رفتار و اعمال خاصی که از انسان ظاهر می شود می توان در متون و آثار فیلسوفانی چون ارسطو و افلاطون یافت.

افلاطون (۴۲۷ - ۳۴۷ ق. م) با ارائه نظریه معروف دوئیت گرایی^۸ بین تن و روان یا نفس و عقل تمایز قائل شد و اولین کسی بود که انگیزش را ناشی از منبعمی می دانست. او علل و عوامل مؤثر در انگیزش رفتار بشر را به تمایلات نفسانی یا یکی از قوای عقلیه، غضبیه و شهویه نسبت می داد. افلاطون درباره میل، میل جنسی اولیه و هیجان یا عاطفه اظهار نظر کرده بود و چون فکر می کرد که بشر حاصل نوعی از





نسبت داده می‌شد و گمان می‌رفت که حیوانات روح یا عقل ندارند و قادر به استدلال نیستند. اما از نیمه قرن نوزدهم همگی بر این امر اذعان و اعتراف داشتند که جانوران نیز ممکن است رفتاری چنان تغییرپذیر از خود نشان دهند که با آنچه در بشر عاقل و باهوش یافت می‌شود قابل مقایسه و گاهی همانند باشند. آنان معتقد بودند که عبور از رفتار انسانی و یا از هوش به غریزه و بالعکس جنبه تدریجی داشته و دفعتاً صورت نمی‌گیرد. در سال ۱۸۴۹ با انتشار کتاب «اصل انواع» داروین زیست‌شناس انگلیسی و ارائه نظریات و یافته‌های او طی دو اصل «تنازع بقا» و «انتخاب اصلح» که تمایز حادی بین آدمیان و جانوران قائل نبود، باب استفاده از نظریه غریزه برای تبیین رفتار آدمیان گشوده شد.

پرشورترین طرفدار نظریه غرایز «ویلیام مکدوگال» انگلیسی بود که عقیده داشت اندیشه‌ها و رفتارهای ناشی از غرایز، موروثی هستند. غرایز محرک‌های نخستین هرگونه

پژوهش و اقتباس و نقد آنها پرداختند و چهره‌های درخشانی در عالم علم و فلسفه در محیط اسلامی ظاهر شدند که هر کدام با تلاش‌های پی‌گیر خود شاخه‌ای از علوم و معارف را پرورش دادند و فرهنگ اسلامی را بارور کردند. از جمله ثمرات این تحول فرهنگی ظهور و پرورش دانشمندانی چون فارابی (۲۵۷ - ۳۳۷ ه. ق)، ابن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ه. ق) و امام محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ه. ق) در عرصه علم النفس و علم الطبیاع می‌باشد که هر کدام در مورد خصوصیات نفسانی و جسمانی بشر نظریاتی ارزشمند ارائه نمودند که از حوزه بحث ما فعلاً خارج است.

در قرن شانزدهم میلادی نحوه نگرش به علوم طبیعی و تجربی بکلی دگرگون شد و مشاهدات عینی و تجربی جایگزین نظرات ذهنی و فلسفی شد و علت‌یابی منشاء رفتار موجودات به زیست‌شناسان واگذار گردید. در حالی که پیش از این انگیزه رفتاری حیوانات به غرایز

فعالیت آدمی هستند و هرگاه آنها را از میان ببرند، بدن از هرگونه فعالیت عاجز خواهد ماند. همچنین غرایز نیروهایی هستند که افراد و جوامع را می‌سازند.

در برابر نظریه غرایز بسیاری از متخصصان علوم اجتماعی از راه تحلیل اجتماعی، عوامل گوناگونی را که به اصطلاح غرایز را تحت تأثیر قرار می‌دادند شناسایی کرده و با انتقادات خود، این نظریه را از اعتبار انداختند. اما علی‌رغم اینکه روان‌شناسان معروف کلمه غریزه را بدور انداختند هنوز هم از برخی محرک‌های درونی دم می‌زنند که میان همه افراد بشر مشترکند.

در اوایل قرن بیستم هرکدام از روان‌شناسان بنابر دلایلی اصطلاح و کلمات خاصی برای تبیین رفتار انسان و حیوان بکار بردند و بکارگیری مفاهیم متنوع و گوناگون مربوط به علمای روانشناسی قرن حاضر است. مثلاً دنلپ (Dunlap) روانشناس آمریکایی کلمه امیال^۹ را در



* انگیزش یکی از عوامل اصلی و مؤثر در رفتار است و در تمام کارکردهای فرد از قبیل فراگیری تحصیل، یادگیری، توجه، دقت، ادراک، یادآوری، فراموشی، اندیشیدن، خلاقیت و ابراز عشق و عواطف اثر دارد.

* اثر انگیزه‌های معنوی نسبت به انگیزه‌های مادی بر رفتار بسیار پایدارتر و طولانی‌تر است.

* نظریه میدانی به جای اینکه رفتار فرد را معلول طبیعت بشر بداند، آن را معلول روابط او با محیط و اجتماعی می‌داند که در آن مؤثرند و این رفتار در آنها بوجود می‌آید.

نوشته‌های خود بکار می‌برد و به اعتقاد او «امیال دست اول» در همه چیز اعم از صیانت ذات، رفاه فرد، هستی و نژاد حائز اهمیت است زیرا که این امیال پایه بدنی داشته و دستخوش انحراف و فساد قرار می‌گیرند.

گورنی (Gurnee) از محرکهای درونی صحبت کرده و معتقد است که این محرکها، فشارهای درونی هستند که بدن را آنقدر به فعالیت وامی‌دارند تا این فشارها کاهش یابند. این محرکها شامل جستجوی غذا، سردی، گرمی، محرک تناسلی، حمایت از جانداران، تمایلات گروهی، توافق یا عدم توافق اجتماعی، اثبات ذات، روح سرکش یا اطاعت می‌باشند. برخی دیگر از روانشناسان چون هُلست و وودورث Holt & Wood Worth به محرکهای درونی پایدار^{۱۱} اشاره کرده و کلمه سائق را ترجیح داده‌اند.

موری (Murray) از کلمه «احتیاج» استفاده کرد، و دو نوع احتیاج را در انسان تشخیص داد: یکی «احتیاج درون بدنی»^{۱۱} که اوضاع و احوال درونی، مستقل از محیط خارج سبب بروز و ظهور آنها می‌شود و دسته دیگر «احتیاج روان بدنی»^{۱۲} که بشدت از صور فرهنگی و اجتماعی متأثرند. موری نظریه غریزه را رد می‌کند زیرا که غریزه به احتیاجهایی محدود می‌شود که می‌توان فطری بودن آن را ثابت کرد. موروفی و نیوکمپ Murphy & New comb محرکهای درونی یا کشش‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کنند:

- ۱ - کششهای مربوط به امعاء و احشا چون گرسنگی و تشنگی
- ۲ - کششهای مربوط به فعالیت چون تمرین و تازه جویی و دنبال کشف مجهول رفتن
- ۳ - کششهای ذوقی و هنری
- ۴ - عواطف

• بی‌نوشتها:

برون (Brown) در کتاب روانشناسی اجتماعی خود نظریه کورت لوین (نظریه میدان) را تشریح کرده، می‌پذیرد و تمامی مساعی دیگر روانشناسان را که خواسته‌اند خصائص عمده طبیعی بشر را تعیین و تعریف کنند مورد تردید قرار می‌دهد. نظریه میدانی به جای اینکه رفتار فرد را معلول طبیعت بشر بداند، آن را معلول روابط او با محیط و اجتماعی می‌داند که در او مؤثرند و این رفتار در آنها بوجود می‌آید. به اعتقاد «برون» از دوره ابتدایی‌ترین نیاکان ما تا کنون در طبیعت آدمی تغییراتی ایجاد شده است، پس شرط عقل این است که چنین تغییراتی در فرزندان ما نیز به وقوع بپیوندد. به اعتقاد او مشخصات زیستی آدمی جنبه مهمی از کل میدان را تشکیل می‌دهد و در نظریه میدانی این فکر نهفته است که رفتار اجتماعی با طبیعت زیستی فرد بستگی دارد و این طبیعت جزء لاینفک مجموعه‌هایی است که خصائص آنها با پدیده‌های فرهنگی کاملاً مربوط است.

1-Instinct	7-Motivation
2-Need	8-Dualism
3-Desire	9-Desires
4-Motive	10-Dependable Motive
5-Drive	11-Vicerogenic
6-Ability	12-Psychogenic

منابع:

- ۱ - ج. موری، ادوارد. «انگیزش و هیجان»، ترجمه دکتر محمدنقی برهنی، (چاپ سوم، ۱۳۶۳، انتشارات چهر)
- ۲ - کلاین برگ، اتو. «روانشناسی اجتماعی» جلد ۱، ترجمه دکتر علی محمد کاردان، (چاپ ششم، ۱۳۴۶، انتشارات فرانکلین)
- ۳ - شعاری نژاد، علی اکبر «روانشناسی یادگیری»، (چاپ اول، ۱۳۶۲، انتشارات توس)
- ۴ - تیوان، ریچاردسی و اسمیت، باری دی. «انگیزش»، ترجمه ملک عبدالهی، (چاپ دوم، ۱۳۶۶، انتشارات آستان قدس رضوی)
- ۵ - ا.ج. مزلو، ابراهام، «انگیزش و شخصیت»، ترجمه احمد رضوانی، (چاپ اول، ۱۳۶۷، انتشارات آستان قدس رضوی)